



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

Evaluating the Convention on the Rights of the Child (CRC) from a Normative and Enforcement Perspective: The Approach of the CRC Committee Regarding Islamic States

Mostafa Fazaeli¹, Reyhaneh Zandi²

1. Prof. in Public International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: fazaeli2007@gmail.com

2. Ph.D student in Public International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran. Email: r.z.judge94@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 8 Apr 2025

Received in revised form 11
May 2025

Accepted 8 Jun 2025

Available online 29 Jun 2025

Keywords:

Islam,
Child's Rights,
Muslim States,
CRC Committee,
Convention on the Rights
of the Child.

The adoption of a document with the acceptance of the Convention on the Rights of the Child (CRC/Convention) only promised the beginning of a long journey towards respecting children's rights. Over three decades of reporting by States Parties to the Committee on the Rights of the Child (CRC Committee) have revealed many gaps between the Convention's promise and the realities of the realization of children's rights. Therefore, realization of children's rights under the CRC is also an undeniable challenge. At the same time, the concept of child rights in the Islamic perspective has a greater precedent than international law and Muslim states, benefiting from their religious principles and cultural heritage in love for children, joined the Convention. Using a descriptive-analytical method and through desk research, this article seeks to evaluate this Convention in terms of norms and implementation guarantees and discuss the Committee's attitude towards the practice and Proceeding of Muslim states in joining the Convention. The Convention not only has not advocated an anti-Islamic approach, but it is the only international treaty that explicitly refers to Islamic law. As for the Committee, by adopting a multilateral approach, while encouraging Muslim member states to withdraw their reservations, it has always called on Islamic states to Increase the use of principles such as equality and fairness in their approach to the provisions of the Convention and, at the same time, to interpret jurisprudential rules broadly in order to Compliance them with the provisions of the Convention. To Updat the provisions of the Convention, establishing an online blog for the CRC Committee to evaluate periodic reports, also assigning a working group, seeking help from jurisprudential experts and studying the principles of Islam are some of the suggestions mentioned in this article.

Cite this article: Fazaeli, Mostafa., Zandi, Reyhaneh. (2025). Evaluating the Convention on the Rights of the Child (CRC) from a Normative and Enforcement Perspective: The Approach of the CRC Committee Regarding Islamic States. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (2), 49- 76. <http://doi.org/10.22034/LCS.2025.2050663.10>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/LCS.2025.2050663.10>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

ارزیابی کنوانسیون حقوق کودک از منظر هنجاری و ضمانت اجرا: رویکرد کمیته حقوق کودک در خصوص دولتهای اسلامی

مصطفی فضائی^۱ | ریحانه زندی^۲

۱. استاد تمام گروه حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: fazaeli2007@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری گروه حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: r.z.judge94@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

تصویب سندی با مقبولیت کنوانسیون حقوق کودک (کنوانسیون)، تنها نوید آغاز سفری طولانی به سوی احترام به حقوق کودکان را همراه داشت. گذشت بیش از سه دهه گزارش‌دهی از سوی دول عضو کمیته حقوق کودک (کمیته)، شکاف‌های بسیاری را بین وعده کنوانسیون و واقعیت‌های موجود در زمینه تحقق حقوق کودکان آشکار کرده است. بنابراین، تحقق حقوق کودکان تحت شمول کنوانسیون نیز چالشی انکارناپذیر است. در عین حال، مفهوم حقوق کودک در نگرش اسلامی از سابقه بیشتری نسبت به حقوق بین‌الملل برخوردار بوده و دولتهای مسلمان با بهره‌مندی از اصول دینی و میراث فرهنگی خود در محبت به کودکان، به کنوانسیون پیوستند. این مقاله در پی آن است تا با روش توصیفی تحلیلی و گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای، به ارزیابی این کنوانسیون از منظر هنجارها و ضمانت اجراها بپردازد و نگرش کمیته را نسبت به رویه و عملکرد دولتهای مسلمان در پیوستن به کنوانسیون به بحث بگذارد. کنوانسیون نه تنها طرفدار رویکرد اسلام‌ستیز نبوده، بلکه تنها معاهده بین‌المللی است که اشاره صریح به قوانین اسلامی دارد. کمیته نیز با اتخاذ رویکردی چندجانبه، ضمن تشویق دولتهای مسلمان عضو به بازپس‌گیری تحفظات خود، همواره دولتهای اسلامی را به استفاده بیشتر از اصول برابری و انصاف در نگرش به مفاد کنوانسیون و در عین حال، تفسیر موسع از قواعد فقهی در مقام تطبیق آن‌ها با منطوق کنوانسیون فراخوانده است. به‌روزرسانی مفاد کنوانسیون، تشکیل وبلاگ آنلاین کمیته حقوق کودک جهت ارزیابی گزارش‌های دوره‌ای و همچنین اختصاص گروه کاری، کمک گرفتن از کارشناسان فقهی و مطالعه در اصول اسلام برخی از پیشنهادهایی است که در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفته است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

کلیدواژه‌ها:

اسلام،

حقوق کودک،

دولتهای مسلمان،

کمیته حقوق کودک،

کنوانسیون حقوق کودک.

استناد: فضائی، مصطفی؛ زندی، ریحانه (۱۴۰۴). ارزیابی کنوانسیون حقوق کودک از منظر هنجاری و ضمانت اجرا: رویکرد کمیته حقوق کودک در

خصوص دولتهای اسلامی. *مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی*، ۳ (۲)، ۴۶-۷۶.

<http://doi.org/10.22034/LCS.2025.2050663.10>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.

مقدمه

در گذشته، حقوق کودکان محصولی جانبی از مسئولیت‌های بزرگسالان تلقی می‌شد و در این مفهوم، کودکان در چارچوب راهنمایی و حمایت بزرگسالان قرار می‌گرفتند. از دهه‌های پایانی قرن بیستم، چشم‌انداز حقوقی در این زمینه تغییر کرده است؛ زیرا قوانین اساسی و معاهدات جدید به‌صراحت اشاره به حقوق بشر کودکان داشته و قوانین اساسی برای پذیرش دکترین‌های وام گرفته از هنجارها و اصول حقوق بشر به رسمیت شناخته شده بین‌المللی آغوش گشوده‌اند.

در رویکرد فلسفی حقوق کودک، دوران کودکی به چشم بخشی از بزرگسالی نگریسته نمی‌شود و کودکان نیز افرادی ناتوان در استیفا از حقوق شناخته نمی‌شوند (کونانی، ۱۳۹۹: ۱۷۸). از جمله طبق همین منطق بود که در کنار حمایت‌های عام از حقوق بشر در اسناد بین‌المللی، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹، مجمع عمومی ملل متحد کنوانسیون حقوق کودک را به‌مثابه سندی تخصصی در زمینه حقوق کودکان تصویب کرد. این کنوانسیون در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ لازم‌الاجرا شد و تاکنون توسط ۱۹۳ دولت به تصویب رسیده^۱ و به پذیرفته شده‌ترین معاهده حقوق بشری در سطح جهانی تبدیل گردیده است (Doek, 2009: 771). اقدامی که در راستای توجه به نیازمندی‌های خاص کودکان اتخاذ شد و به‌نوبه خود از آسیب‌پذیری آنان ناشی می‌شود. کنوانسیون مذکور نقطه شروعی مهم در ارائه چارچوبی مفید برای مقابله با چالش‌های تحقق و حمایت از حقوق کودکان بود.

این سند بین‌المللی، حقوق کودکان را در ۵۴ ماده بیان کرده و همان‌گونه که در داده‌برگ شورای توسعه بین‌المللی استرالیا^۲ در سال ۲۰۲۴ آمده، بر اساس چهار اصل راهنما هدایت می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. کودکان نباید دچار تبعیض شوند (ماده ۲)؛ ۲. در تمام تصمیماتی که بر کودکان تأثیر می‌گذارد، منافع آن‌ها باید مهم‌ترین دغدغه باشد (ماده ۳)؛ ۳. کودکان حق زنده ماندن و رشد دارند (ماده ۶) و ۴. کودکان حق دارند نظرات آنان در مسائلی که به آن‌ها مربوط می‌شود، مورد توجه قرار گیرد (ماده ۱۲) (ACFID, 2024: 2). با این حال و به‌رغم نقاط مثبت کنوانسیون مزبور، از جهات گوناگون انتقادهایی به آن وارد است و از جمله از لحاظ هنجارها و ضمانت اجراها قابل‌سنجش و بررسی به نظر می‌رسد. از این‌رو، پژوهش در کاستی‌های این سند به‌ویژه از جهات مذکور ضرورت می‌یابد.

نظر به اهمیت مسائل مرتبط با حقوق کودک و لزوم انجام مطالعات موشکافانه در این حوزه و فایده‌مندی نگاه نقادانه در نوشته‌های علمی، این مقاله در پی آن است تا با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و گردآوری منابع به‌صورت کتابخانه‌ای، به ارزیابی کنوانسیون حقوق کودک از منظر هنجارها و ضمانت اجراها بپردازد و در این مسیر، نگاهی به رویکرد کمیته حقوق کودک به‌عنوان نهاد معاهداتی ناظر بر اجرای این سند بین‌المللی نسبت به رویه و طرز عمل دولت‌های مسلمان در نحوه عضویت و انطباق با این سند بین‌المللی داشته باشد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که هیچ‌یک از چهار پیامبر بزرگ ابراهیمی وضعیت کودکی ساده‌ای نداشتند. ابراهیم^(ع) توسط عمویش به فرزندی پذیرفته شد. موسی^(ع)، کودکی رها شده، توسط همسر فرعون به فرزندی گرفته شد. عیسی^(ع) توسط مریم^(س) بزرگ شد. حضرت محمد^(ص) تحت سرپرستی پدر بزرگ و سپس عمویش پرورش یافت. لذا می‌توان گفت نگرش به کودک و دوران کودکی در اسلام، نگاهی تازه درک شده نبوده و در بطن زندگی انبیای الهی نهفته است. هم به فارسی و هم

۱- ر.ک.: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/Treaty.aspx?Treaty=CRC&Lang=en تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵
2- Australian Council for International Development

به انگلیسی، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری راجع به کنوانسیون حقوق کودک نگارش یافته و برای نمونه، برخی به بررسی میزان تطابق قوانین ایران با موازین جهانی حقوق کودک (گنج‌خانلو، ۱۴۰۰)، حق شرط دولت‌های اسلامی در پیوستن به کنوانسیون (ستایش‌پور و قره‌باغی، ۱۴۰۱) و مقایسه حفظ کرامت و حقوق کودکان در دیدگاه تشیع و حقوق بین‌الملل (صالحی و قاسمی، ۱۴۰۰) پرداخته‌اند. ولی همچنان جای نوشته‌ای مستقل در حد یک مقاله برای ارزیابی آن از نظر هنجارها و ضمانت اجراها و نوع نگرش و برخورد نهاد خاص کمیته با دولت‌های مسلمان عضو کنوانسیون خالی مانده است. در این راستا، نخست کنوانسیون از لحاظ هنجارهای آن سنجیده می‌شود؛ پس از آن، این اقدام در چهارچوب ضمانت اجراهای این سند حقوق بشری بین‌المللی پی گرفته خواهد شد و در همین نقطه رویکرد نهاد ناظر بر کنوانسیون در قبال دولت‌های اسلامی مورد تدقیق قرار می‌گیرد. در پایان، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مطالب و مباحث وجهه همت قرار خواهد گرفت.

۱. کنوانسیون حقوق کودک از دریچه هنجاری

در پذیرش ماهیت جامع کنوانسیون همین بس که این کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین حقوق مدنی و سیاسی را با یکدیگر جمع کرده و ذیل یک مجموعه قواعد مورد حمایت قرار داده است. این کنوانسیون، کامل‌ترین سند در حوزه حقوق کودکان و نخستین سند الزام‌آور در عرصه بین‌المللی است که به بیان این حقوق پرداخته است. در حال حاضر، تنها دولت‌هایی که از پیوستن به این کنوانسیون امتناع نموده‌اند، آمریکا و سومالی هستند (شعبان، ۱۳۹۷: ۱۴۷). با وجود این، شفاف‌سازی در این خصوص که تعهدات حقوق کودک در عمل به چه معناست، بخش اساسی حمایت مؤثر مرتبط با دول عضو بوده و این مهم نیازمند تدقیق در میزان اثرگذاری قواعد تعهدساز مندرج در کنوانسیون خواهد بود. در ادامه، این سند از منظر حقوق حمایتی و سپس از نظرگاه شریعت اسلام و دولت‌های اسلامی بررسی می‌گردد.

۱-۱. بررسی مفاد کنوانسیون از بعد حقوق حمایتی: ناکامی‌ها در آینه زمان

نگاه کنوانسیون به اطفال نگرشی است بدیع که در آن کودک موجودی متعلق به والدین نبوده، بلکه موجودی است بهره‌مند از هویت مستقل اجتماعی. قلمروی جدیدی که در این کنوانسیون به تصویر کشیده می‌شود، دربردارنده نگرشی است که در آن کودک فرد فعالی است که توانایی اظهارنظر در مسائل مربوط به خود را دارد و باید به نظر او توجه شود (ملکی، ۱۳۸۸: ۲۰۱)؛ امری که در اسناد پیش از آن به چشم نمی‌خورد. بر این اساس، در پرتو این سند، نقطه عطفی رقم خورد که در آن، دامنه حقوق کودک از یک مدل رفاهی که کودکان را به‌عنوان اشیاء نیازمند حمایت جلوه می‌داد، به مدلی جامع که در آن دولت‌های عضو ملزم به حمایت و احترام و تحقق بخشیدن به حقوق هستند، مبدل شد (UNODC, 2020: 1). به عبارت دیگر، حقوق کودکان نه‌تنها در زمینه‌ی حمایت و تأمین، بلکه در زمینه‌ی مشارکت نیز مطرح است؛ امری که به‌روشنی تحول نگرش نسبت به استقلال و ارزشمندی کودک را نشان می‌دهد و او را از موجودی ضعیف، صرفاً نیازمند و مستحق حمایت، به جایگاه انسانی ارتقا می‌بخشد که دارای حق است و باید در زندگی فردی و حیات اجتماعی مشارکتی معنادار داشته باشد.

کنوانسیون، پوشش قانونی وسیع‌تری به حقوق بشر داده و شامل حمایت از کودکان در برابر هرگونه سوءاستفاده و آزار نیز می‌شود (مدنی‌قهفرخی و زینالی، ۱۳۹۰: ۴۲). از اصول بسیار مهم در این سند، عدم تبعیض است. در همین راستا، از تمام دولت‌های امضا کننده خواسته شده که مفاد کنوانسیون را در مورد تمامی کودکان و والدینشان بدون هرگونه تبعیض اجرا نمایند (میرمحمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۰). در همین زمینه، ماده ۴ مقرر می‌دارد که با توجه به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌ها ملزم به انجام تعهدات خود با به‌کارگیری حداکثر منابع موجود بوده و در صورت لزوم، در چهارچوب همکاری‌های بین‌المللی باید به انجام این تعهدات بپردازند. از دیگر نقاط مثبت اینکه در نگرش کنوانسیون، مسئولیت خانواده در مراقبت از کودکان مورد تصریح قرار گرفته و بر وظیفه دولت‌های عضو نسبت به محترم دانستن حقوق و مسئولیت‌های والدین منطبق با فرهنگ و نگرش حاکم بر جامعه صحه گذارده شده است. مفاد کنوانسیون اهمیت گزاره‌های فرهنگی را برای حمایت از کودک و تضمین رشد متناسب وی در نظر گرفته است. کنوانسیون حاوی اصول مندرج در نظام‌های حقوقی اصلی جهان بوده و می‌توان گفت تا اندازه‌ای نیازهای خاص کشورهای در حال توسعه را مدنظر داشته است.

هدف اصلی کنوانسیون، تضمین بقا و رشد کودکان است. برای این منظور، رویکردهای غیرتبعیض‌آمیز و مشارکتی ضروری بوده و بهترین منافع کودک باید در اولویت قرار گیرد. محتوای کنوانسیون، چهار زمینه اصلی را در رابطه با کودکان شامل می‌شود: رعایت منافع عالی، مشارکت، عدم تبعیض، بقاء و رشد (زرنشان و زندی، ۱۳۹۷: ۶). اصول کنوانسیون را می‌توان به هر می تشبیه کرد که در رأس آن منافع عالی کودک و در دو طرف عدم تبعیض و مشارکت در زندگی قرار دارد. بقا و رشد کودک نیز در قلب هرم جای می‌گیرد. اگرچه از اساسی‌ترین ویژگی‌های کنوانسیون در نظر گرفتن کودک به‌عنوان فردی دارای ارزش انسانی برابر با بزرگسال است، کودکان آسیب‌پذیر بوده و به همین دلیل برای بهره‌مندی از حقوق خود نیازمند حمایت ویژه هستند و بهترین راه برای فراهم نمودن حمایت برای آنان نیز رعایت منافع عالی است. در حقیقت، از آنجاکه کودکان و نوجوانان از نظر جسمانی و روانی و عقلایی نمی‌توانند مستقل عمل کنند، حق‌های سیاسی، مدنی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پیش‌بینی شده در این معاهده، در مقام حمایت از آنان و سازماندهی امور کودکی و نوجوانی تنظیم شده‌اند.

در کنار چنین حقوقی، کنوانسیون، وظایفی را به‌طور مستقیم برای جامعه و بیش از همه، دولت‌ها نسبت به اشخاص زیر ۱۸ سال در نظر گرفته است. در حقیقت، این دیدگاه که صغر یا کبر سن انسان، تأثیری در برخورداری وی از حقوق اساسی نوع انسان نخواهد داشت (حسینی و خسروی، ۱۴۰۲: ۸۳)، در کنوانسیون مورد پذیرش و ترویج قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، وظیفه حمایت از کودکان در برابر هرگونه بهره‌کشی جنسی و سوءاستفاده (ماده ۳۴) و حمایت از کودکان قربانی بی‌مبالاتی، استثمار، شکنجه یا آزار و هرگونه رفتار موهن، غیرانسانی و تحقیرآمیز (ماده ۳۹). همچنین، در ماده ۱۹ تکالیفی برای اعضا مقرر گردیده که حمایت از کودکان قربانی خشونت‌های جسمانی، روانی، جنسی و سوءرفتار را هدف قرار داده‌اند (François Noël, 2022: 2). تدابیری که به هر صورت، اقداماتی بالقوه مثبت در جهت توجه به شأن انسانی کودکان محسوب می‌شوند و لزوم بهره‌مندی از شرایط حداقلی یک زندگی مناسب در همه شئون را به نمایش می‌گذارند. باین‌همه، امروز که حدود ۳۵ سال از زمان تصویب کنوانسیون می‌گذرد، نشانه‌های فرسودگی و ورود این سند به دوران انقضاء، به تدریج و بیشتر از قبل خودنمایی می‌کند. جهان مدرن به‌سرعت در حال تغییر است و کنوانسیون تصویری از دوران کودکی و جهان‌بینی دوره تهیه پیش‌نویس خود را منعکس

می‌کند. ۱۱ روز پس از تخریب دیوار برلین، پایان جنگ سرد و اتمام ظاهری کابوس جنگ‌های هسته‌ای همراه آن، فضای خوش‌بینانه‌ای برای تصویب کنوانسیون بوده است.

بسیاری از نگرش‌های کنوانسیون به کودکان در این دوره هنوز پابرجاست و اصول اساسی کنوانسیون همچون حفظ بهترین منافع کودک، ظرفیت‌های در حال رشد و حقوق مشارکت و شنیده شدن، همچنان قادرند به‌مثابه راهنمایی برای دولت‌های عضو عمل کنند. باین‌حال، با توجه به تحولات علم و ظهور جامعه مدرن و آورده‌های جدید آن برای زندگی انسان‌ها و در نتیجه بروز تغییر در رفتار، افکار، خواسته‌ها و استحقاقات کودکان و نوجوانان، شاید دیگر نتوان متن کنوانسیون را نوشتاری با هنجارآفرینی بی‌همتا، روزآمد و متناسب با نیازهای جوامع کنونی به شمار آورد. تنها نیم‌نگاهی به مفاد مواد ۱۷ (دسترسی و دریافت اطلاعات مناسب)، ۲۴ (حق برخورداری از بالاترین استاندارد خدمات بهداشتی و درمانی) و ۳۳ (محافظت در برابر قاچاق مواد مخدر) و مقایسه مفاد این مواد با شرایط پیچیده امروز، خصوصاً در جوامع غربی، مهر تأییدی است بر این مدعا.

تهیه‌کنندگان کنوانسیون در شرایطی که به‌تازگی کار روی ماشین‌تحریر خود را متوقف کرده، شروع به استفاده از رایانه نموده و مجبور بودند برای خرید رکوردهای مورد نیاز هزینه پردازند، سندی بین‌المللی را تصویب نمودند که انتظار می‌رفت قادر به حمایت از نسل جدیدی باشد که اگر آن را نسل «دات کام» بنامیم، سخنی به‌گرافه نگفته‌ایم. واقعیت آن است که از زمانی که کنوانسیون در سازمان ملل مورد بحث قرار گرفت، سرعت پیشرفت‌های تکنولوژیکی بسیار بالا بوده است (585: 586-Veerman, 2010). اکنون که بسیاری از کودکان یک تلفن همراه در کیف مدرسه دارند و داده‌های متعدد را به‌صورت رایگان و با سرعتی خیره‌کننده از اینترنت دانلود می‌کنند، انکار نمی‌توان کرد که کودکان گاهی نسبت به والدین خود از اطلاعات بیشتری برخوردارند. امری که هم فاصله بین‌نسلی میان کودکان و والدین را بیشتر می‌کند و هم کودک را با تهدیدهای جدیدی مواجه می‌سازد. البته هنوز بسیاری از کودکان و نوجوانان در جهان از این پیشرفت‌ها بی‌بهره هستند، اما تحولات جدید راه‌های جدیدی را نیز برای محافظت از کودکان می‌طلبد.

هرچند، بسیاری از آنچه در حال وقوع است را می‌توان به‌عنوان تحولی مثبت برای حقوق کودکان در نظر گرفت، اما ماده ۲۴ به‌اندازه کافی به مصرف مشروبات الکلی یا سوءاستفاده و اعتیاد نوجوانان به الکل نمی‌پردازد و ماده ۳۳ این امر را که ممکن است کودکان و نوجوانان فی‌نفسه به مواد مخدر معتاد شوند، مورد غفلت قرار می‌دهد. عمده تمرکز تهیه‌کنندگان بر پیشگیری بود، چراکه در بطن کنوانسیون و علی‌رغم نگرش فعال آن نسبت به کودک در خصوص برخی از حقوق مشارکتی وی، در سایر موارد کودکان به‌عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر دیده می‌شدند که نیازمند اتخاذ اقدامات پیشگیرانه هستند. زمان در حال تغییر است و به نظر نمی‌رسد کنوانسیون حقوق کودک بتواند برای مدتی طولانی‌تر در مقابل موج پیشرفتی که با شتاب به سوی آن در حرکت است، مقاومت نماید. شاید به همین دلیل است که چه‌بسا باید همچنان با برخی هم‌عقیده بود که «کنوانسیون حقوق کودک، تنها یک تکه کاغذ است که به همه بهانه‌ای می‌دهد تا تصور کنند تمام کارهایی را که باید برای کودکان انجام دهند، انجام داده‌اند» (Freeman, 2020: 63). حال آنکه وضعیت کودکان از لحاظ بهره‌مندی از زندگی سالم در اقصی نقاط جهان، حکایت دیگری را روایت می‌کند و نشان از ناکامی جامعه بین‌المللی و سازوکارهای جهانی، در این مسیر دارد.

تنها اندکی تأمل راجع به تهدیدهای بی‌سابقه فضای مجازی برای کودکان و سرشت همواره رو به تکامل آن، که مورد توجه کمیته حقوق کودک و نویسندگان نیز قرار گرفته است (شهسواری و حسنی، ۱۴۰۳: ۱۰۲۳-۱۰۰۱)، لزوم تجدیدنظر در اندیشه‌های مستعمل را دوجندان می‌سازد. بدین لحاظ، چالش‌های نوپدید در جهان امروز نیاز به بررسی دوباره متن کنوانسیون را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. شاید زمان آن رسیده باشد که برای مواردی که کنوانسیون قادر به پوشش دقیق آن‌ها نیست، راه‌حلی پیدا شود. به‌عنوان مثال، انتصاب یک گروه کاری از سوی کمیته، به‌عنوان نهاد معاهده‌ای ناظر بر اجرای کنوانسیون و برقراری یک روز مباحثه عمومی، فرصت لازم را در اختیار متخصصان حوزه‌های مختلف مورد بحث در سطور بالا قرار خواهد داد تا به ارائه نظرات خود در مسیر همگام‌سازی کنوانسیون با نیازهای عصر جدید پردازند. هرچند، کنوانسیون به‌خودی‌خود، بازنگری گسترده یا سیستماتیک توسط مجمع دول عضو را پیش‌بینی نکرده است، اما راه به‌روزرسانی بسته نیست. ممکن است به پیشنهاد حداقل یکی از دولت‌های عضو، راهی برای بازنگری کلی یا جزئی در مفاد این سند و سازگارسازی آن با تحولات جوامع فراهم گردد.

۱-۲. مفاد کنوانسیون از بُعد شریعت اسلام؛ اشتراکات بیش از تفاوت‌ها

در دنیای موصوف به وصف جهانی شده که در آن فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف درهم‌آمیخته و در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند، حقوق بشر می‌تواند ابزاری برای انتقال ارزش‌های مذهبی به قلمرو سیاست و درنهایت به قواعد و موازین بین‌المللی باشد. بدون تردید، دین و ارزش‌های مذهبی، فارغ از ناسازگاری‌های موردی با جهان حقوق، برای مدت طولانی بخشی از گفتمان حقوقی بوده است. باوجوداین، اخیراً، با ظهور مدرنیسم و طرد خداوند از زندگی بسیاری، دین به‌عنوان عاملی در مباحث حقوق به کناری نهاده شده است (Kirchner, 2012: 71&75). بااین‌حال، همچنان نیز نقش و تأثیر نگرش‌های مذهبی را از جمله بر قوانین دولت‌های اسلامی نمی‌توان نادیده انگاشت. امروزه که جریان اصلی سیاست و قانون‌گذاری در بیشتر دول اروپایی سکولار شده، به نظر می‌رسد گفتمان‌های اخلاقی و حقوقی در دین اسلام بیش از سایر ادیان جلوه عملی یافته است.

جایگاه اجتماعی و حقوقی کودک و حقوق وی جزء لاینفک حقوق خانواده در اسلام است که از جانب منابع شریعت پشتیبانی می‌گردد. در اسلام به همه کودکان، اعم از پیش یا پس از تولد، به‌عنوان گروهی نیازمند مراقبت توجه گردیده و والدین و جامعه مسلمین در کلیت آن، مسئولیت حفاظت و مراقبت از این قشر آسیب‌پذیر را عهده‌دار شده‌اند. اسلام حفظ و ارتقای حقوق کودکان را تا جایی واجب می‌داند که این امر را در آیات متعدد قرآن کریم مورد توجه قرار داده است.^۱ در باور برخی از صاحب‌نظران در کشورهای با اکثریت مسلمان، کودک، خانواده، جامعه و دولت در رابطه اجتناب‌ناپذیری قرار گرفته‌اند که دیالکتیک آن در تعاملی بین ادعاها، حقوق و تعهدات بازنمایی می‌شود. ارتباطی با این ماهیت، مبتنی بر چارچوبی قانونی است که سازوکار نهادینه کننده برای تبدیل ادعاها به حقوق و الزامی نمودن اقدامات لازم برای بقا، حمایت و توسعه شهروندان فراهم می‌سازد (Sardar Ali, 2007: 151). به همین ترتیب، چارچوب‌های حقوقی ناظر بر حقوق کودکان در کشورهای مسلمان لاجرم از شباهت‌هایی برخوردارند. به‌عنوان مثال، تمام حوزه‌های قضایی مسلمان، در حیطة احوال شخصیه از قوانین اسلامی پیروی می‌کنند (Monshipour and Kaufman, 2015: 11). در سنت‌های اسلامی،

۱- سوره اسراء، آیه ۳۱، سوره نحل، آیات ۵۸-۵۹، سوره بقره، آیه ۲۳۳، سوره لقمان، آیه ۱۳.

فضایی برای سازمان‌های مبتنی بر جامعه و گروه‌های جامعه مدنی وجود دارد که بر اجرای سیاست‌ها تمرکز و از تغییر حمایت می‌کنند تا تأثیر بگذارند.

بند الف ماده هفتم اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۹۹۰ م) سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره نیز به حقوق کودک اختصاص داشته و کودک را از زمان تولد مورد حمایت قرار داده است. بدین صورت، وظایفی بر عهده والدین و جامعه و دولت نهاده است که حضانت، آموزش و تأمین نیازهای مادی و بهداشتی کودک را شامل می‌گردد؛ به‌علاوه، نگهداری و مراقبت ویژه از جنین را نیز لازم می‌شمارد. این سند نیز به‌رغم نقاط مثبت، از گزند انتقادات مصون نمانده و محققانی آن را متأثر از الگوی غربی و بریده از نگرش‌های اسلامی دانسته‌اند (کوثری و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۰). پس از بازنگری اعلامیه قاهره در نوامبر ۲۰۲۰ و تصویب اعلامیه جدید از سوی سازمان همکاری‌های اسلامی، برخی با بررسی ویژگی‌های خاص فرآیند بازنگری و تصویب آن، نتیجه می‌گیرند که از نظر سیاسی، تدوین‌کنندگان اعلامیه جدید به دستاوردی شگرف دست یافته و ادبیات حقوق بشری سازمان را با گفتمان بین‌المللی حقوق بشر هماهنگ کرده‌اند، اما توانایی علمی انطباق معیارهای حقوق بشر با تعالیم و ارزش‌های اسلامی را فاقد بوده و در مواردی با رونویسی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اعتبار علمی خود را مخدوش ساخته‌اند (Mozaffari, Fall 2021-Winter 2022: 132).

در حقیقت «پیشینه سازمان کنفرانس اسلامی در صدور اسناد و تصویب معاهدات به‌گونه‌ای است که انتظار مخاطبان حقوقی، مشاهده سندی با مفاد نشئت گرفته از اسلام است. به بیان روشن‌تر، این سازمان محل اشراق ارزش‌های دینی در اسناد فراملی است و می‌کوشد در کنار هنجارهای بین‌المللی مندرج در اسناد جهانی، متونی را شکل دهد که رنگ و بوی اسلام در صدر و ذیل آن احساس شود». با وجود این، شاید علت فاصله گرفتن تدریجی این نهاد بین‌المللی از تدوین متونی کاملاً برگرفته از شریعت اسلام و ارزش‌های پذیرفته شده در آن را بتوان به تغییر تدریجی طیف اعضای سازمان نسبت داد که با اتخاذ رویکرد افزایش تعداد دول عضو، راه را به روی عضویت دولت‌هایی برخوردار از حدود جمعیتی مسلمان اما پیرو راهبرد دنباله‌روی از سیاست‌های غربی و خطامشی‌های غیراسلامی در تدوین و تصویب اسناد بین‌المللی گشوده است (تسخیری، ۱۴۰۲: ۷۱۸-۷۱۹).

با توجه به تعداد و جمعیت دول مسلمان، در مسیر به‌کارگیری جهانی حقوق کودک، پرورش درک عمیق‌تر در مورد این حقوق و نگرش اسلام نسبت به آن‌ها از اهمیتی خاص برخوردار خواهد بود. در بررسی مفاد کنوانسیون از دیدگاه مقررات اسلام و تدقیق در میزان سازگاری این دو، مفاد کنوانسیون را به چهار بخش می‌توان تقسیم نمود: بخش اعظم این سند در سازگاری با احکام و توصیه‌های اسلام قرار داشته و بسیاری از اهداف آن با اسلام مشترک هستند، از جمله می‌توان مخالفت با تبعیض را مورد اشاره قرار داد. حتی میزان توجه به حق حیات و رشد سالم در اسلام بیشتر بوده و برای ناقض آن (از جمله مورد جنین) مجازات‌های سنگینی مقرر شده است. بخش دیگر از مفاد کنوانسیون را می‌توان در بردارنده مسائل بی‌سابقه در منابع دینی، ولی در عدم تعارض با مبانی دینی دانست. به همین جهت، دولت‌های اسلامی نیز با وضع قواعد جدید و اصلاح قوانین از پیش موجود، سعی در اجرای کنوانسیون در قلمروی تحت صلاحیت خود داشته‌اند. مانند سازوکار ایجاد مؤسسات گوناگون برای حمایت از کودکان و همکاری‌های بین‌المللی در این خصوص و نیز بیمه اجتماعی کودکان (رئیس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۹-۹۰).

بخش سوم، مختص موادی است که اگرچه با احکام اسلامی سازگار نیست، ولی به گونه‌ای کاملاً انعطاف‌پذیر وضع شده یا حداقل جایگزین‌های سازگار با اسلام برای آن‌ها پیش‌بینی گردیده است. مثلاً با وجود اینکه سن ۱۸ سالگی، پایان کودکی مقرر شده،^۱ بلافاصله کشورهای که بر اساس قانون خود، سن بلوغ را کمتر در نظر گرفته‌اند، استثنا شده‌اند؛ از سوی دیگر، مسئله فرزندخواندگی که در اسلام پذیرفته نشده، در کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، ولی صرفاً کشورهایی که فرزندخواندگی را به رسمیت می‌شناسند، ملزم به رعایت آن برای کودکان گردیده‌اند. به‌علاوه، در مقدمه و ماده ۲۰، در موضوعاتی چون فرزند رضاعی و تعیین سرپرست و کفیل برای کودکان، برای مسلمانان، به مقررات فقهی ارجاع شده است.

بخش چهارم مفاد کنوانسیون نیز به قسمت‌هایی اختصاص یافته که با مفاهیم دینی ناسازگار است، چه به صراحت مانند نفی هرگونه تبعیض ناشی از مذهب، چه به صورت ضمنی مانند موضوع فرزندان نامشروع که هرچند کنوانسیون صریحاً از آن‌ها یاد نکرده، ولی هم در مقدمه و هم در ماده دوم هرگونه تبعیض میان کودکان را از هر نظر، از جمله منشأ تولد، مردود شمرده (رئیس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۰) و در واقع، کودکان نامشروع مشمول همه حقوق مورد نظر برای سایر کودکان قلمداد شده‌اند. در نظام حقوقی ایران، در شرایطی که زنا تحقق یابد و فرزندی از آن متولد شود، بنابر عقیده فقهای اسلامی، آن طفل به زانی ملحق نمی‌گردد، یعنی رابطه قانونی نسب بین طفل و زناکار پدید نمی‌آید. قانون مدنی نظر فقهای اسلامی را پذیرفته، مقرر می‌دارد: «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود».^۲ بسیاری از حقوق‌دانان در عین حال که معتقد به لزوم حمایت از اطفال نامشروع هستند، برابری حقوق اطفال نامشروع را مخالف حمایت از خانواده قانونی و اطفال ناشی از آن می‌دانند، چراکه پذیرش برابری کودکان مشروع و نامشروع اشخاص را از تشکیل خانواده که تعهدات خاصی ایجاد می‌کند بازداشته، منجر به ترویج روابط آزاد خواهد شد و چنانچه زناکار خانواده قانونی و فرزندان مشروعی هم داشته باشد، شک نیست که شناسایی طفل نامشروع به استحکام خانواده لطمه می‌زند و نیز از حقوق فرزندان دیگری که ناشی از نکاح و روابط قانونی هستند و به‌ویژه از سهم‌الارث آنان خواهد کاست.

به‌موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، بین طفل مشروع و طفل نامشروع، از جهت حقوق و تکالیف، اصولاً تفاوتی وجود ندارد و حسب ماده ۸۸۴ (ق.م)، صرفاً توارث بین اطفال نامشروع و ابویین آن‌ها منتفی دانسته شده است. بنابراین، حقوق و تکالیف ابویین طبیعی، مثل حضانت و ولایت و نفقه باقی است و اعلام ولادت به اداره ثبت‌احوال و اخذ شناسنامه با نام پدر برای فرزند نامشروع اجباری محسوب می‌گردد. در مورد ارث قانون‌گذار وضع حقوقی اطفال نامشروع را به صراحت روشن کرده؛^۳ البته در اینجا برخلاف موضوع محارم در نکاح، بین نسب مشروع و نامشروع فرق گذاشته و توارث بین طفل نامشروع و پدر و مادر طبیعی او و اقوام آنان را منع نموده است.^۴ (صفایی؛ امامی، ۱۳۹۲: ۳۷۵). در حقیقت، فرزند طبیعی مقتضی توارث را با خود ندارد و به همین جهت ولادت از زنا را نباید از موانع ارث دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۵۰). آنچه در قانون مدنی مورد قبول واقع شده، نسب

۱- ماده ۱

۲- م ۱۱۶۷.

۳- م ۸۸۴ ق.م در این زمینه می‌گوید: «ولداً زنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر حرمت رابطه‌ای که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه و یا شبهه زنا باشد، طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس».

مشروعی است که از ازدواج شرعی و قانونی حاصل گردیده باشد. پس طفل متولد از زنا با پدر و مادر طبیعی خود نه خویشاوندی نسبی دارد نه وارث محسوب می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

تلاش دولت‌های مسلمان در این مسیر بوده که چنین تعارضاتی را با مددگیری از حق شرط برطرف نمایند؛ چراکه اساساً این حق در کنوانسیون به جهت کاهش زمینه‌های ناسازگاری مواد کنوانسیون با قوانین مسلم یا مشهور ادیان بزرگ مانند اسلام و فراهم‌سازی امکان عضویت هر چه بیشتر دولت‌ها، از جمله دول اسلامی، مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. دولت‌های اسلامی نیز مانند دیگر دول جهان، به کنوانسیون ملحق شده‌اند، اما اکثراً موارد خاصی از آن را موضوع اعلامیه‌های تفسیری قرار داده یا حق شرط‌هایی کلی نسبت به آن اعلام داشته‌اند.^۱ برخی حقوق‌دانان کلی بودن چنین تحفظاتی را به‌مثابه نقض غرض و مغایر با اهداف کنوانسیون دانسته‌اند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۴). شماری از دولت‌ها نیز برخی اعلام شرط‌ها، به‌ویژه اعلام شرط‌های کلی را غیر قابل قبول دانسته به آن اعتراض کرده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان کنوانسیون با علم به این مسائل، امکان گسترش دامنه اعضای این سند و اجماعی هرچند حداقلی از این نظر در سطح جهان را فراهم آورده‌اند.

بی‌شک، مسیر همگام‌سازی قوانین بین‌المللی و اصول اسلامی در حوزه حقوق کودک یک‌سویه نبوده و نه تنها لازم است رهبران مذهبی مسلمان به مفاهمی در خصوص استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک دست یابند، بلکه جهان غیراسلامی نیز نیازمند بهره‌گیری بیشتر از تفکر اسلامی در این زمینه است. به‌عنوان نمونه، نگرش اسلامی غنی در مورد مسائل مربوط به حقوق کودک و عدالت اجتماعی وجود دارد که می‌تواند به پیشبرد تحقق حقوق اجتماعی کودکان در بسیاری از کشورهای جهان کمک کند (Volkman, 2015: 1). بنابراین، خصوصاً جوامع مسلمان باید از فرصت‌های مناسب جهت برقراری گفت‌وگوی بین‌المللی بین متفکران و محققین مسلمان و غیرمسلمان در مورد حقوق کودک استفاده نمایند و از این طریق، زمینه‌های همگرایی حقوقی، فکری و فرهنگی برای تعاملات بیشتر جهت تشریک مساعی در برابر مشکلات جهانی از جمله در مسائل حقوق بشری فراهم آید.

واقعیت آن است که در بسیاری از ابعاد، نظرات کارشناسان و دانش‌گامیان طرفدار تفکرات غیرمذهبی و اومانستی تا حد زیادی بر تفسیرهای بین‌المللی از هنجارهای حقوق بشر به‌طور عام و حقوق کودکان به‌طور خاص سایه افکنده است. بنابراین، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر باید فرصت‌ها را برای گفت‌وگو در مورد حقوق کودکان به حداکثر برسانند. در اعتقاد ما در میانه دو رویکرد اسلامی و اسناد بین‌المللی، زمینه‌های مشترک برای بهبود وضعیت کودکان بسیار بیشتر از زمینه‌های تفاوت است. به این سبب، جای آن است که فضای اسناد بین‌المللی و از جمله کنوانسیون حقوق کودک از فضای یک‌سویه غربی فاصله گرفته و از توانمندی‌های بالقلوه دیگر فرهنگ‌های جهان شامل فرهنگ اسلامی برای مبارزه با چالش‌های پیش‌روی جامعه بین‌المللی در زمینه‌های حقوق بشری و به‌ویژه حقوق کودکان بهره‌برداری گردد.

۲. نگرشی بر کنوانسیون از دریچه ضمانت اجرا

واقعیت آن است که در نظام ملل متحد تلاش شده تا در کنار تصویب معاهدات حقوق بشری و تصریح بر این حقوق در آن‌ها، دولت‌ها را به عضویت تشویق نموده و سازوکارهایی نیز در جهت اعمال نظارت بر حسن اجرای معاهدات

۱- در ایران، کنوانسیون، طی ماده واحده‌ای با حق شرط کلی در اسفند ۱۳۷۲ به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید.

در نظر گرفته شود. چنین سازوکارهایی در هر یک از ارکان مبتنی بر منشور و معاهدات، دارای ویژگی‌های خاص خود و در عین حال، شباهت‌هایی با یکدیگر هستند. به نظر می‌رسد که امروز و پس از تصویب تعداد قابل توجهی از معاهدات حقوق بشری، ضمن پذیرش مواردی که می‌توان آن‌ها را نگرانی‌های عمده جامعه بین‌المللی به شمار آورد، لازم است نگرانی از اجرای تعهدات و پایبندی دولت‌ها به آنچه در نظام بین‌الملل پذیرفته‌اند را نیز در این دسته قرار داده و توسعه سازوکارهای نظارتی را مورد پیگیری و مذاقه قرار داد. سازوکار نظارتی مورد پذیرش در کنوانسیون، طبق ماده ۴۴ این سند بین‌المللی، سیستم گزارش‌دهی دول عضو به کمیته است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تاکنون رویه و عملکرد کمیته در قبال تحفظات دولت‌های اسلامی چگونه بوده و آیا می‌توان چنین عملکردی را با عناوینی همچون تبعیض‌آمیز و یا ضداسلام توصیف نمود؟ پاسخ به این پرسش، در دو زیرگفتار، پی گرفته خواهد شد.

۲-۱. نظری بر آیین شکایت یا دادخواهی در کنوانسیون؛ کودک شاکی - دولت پاسخگو؟

در فرهنگ لغات حقوق بین‌الملل «برای بیان عملی در تشریفات رسیدگی که از آن طریق دولت یا بعضاً یک شخص خصوصی ذی‌نفع به دادن یک تقاضا به دادگاه داورى ایجاد شده برای رسیدگی به مجموع قضایا می‌پردازد» (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۴: ۴۱۸) از اصطلاح شکایت یا دادخواهی^۱ استفاده گردیده است. بنابراین، اصطلاحات «دادخواهی»، «آیین عرض حال»، «شکایت» یا «مکاتبه» به مجموعه‌ای از آیین‌ها یا فرآیندهای حقوقی رسمی اطلاق می‌شود که از طریق آن افراد، گروه‌ها یا دولت‌ها تقاضای ملاحظه و تصمیم‌گیری به‌وسیله برخی نهادهای بین‌المللی یا منطقه‌ای حقوق بشری را مطرح می‌نمایند. این مجموعه، مشتمل بر شکایات‌های مکتوبی است که نقض یا تعرض نسبت به حمایت از حقوق بشر را به دولت مشخصی منتسب می‌کند (273: Oette, 2013; Bantekas-274). استفاده از آیین شکایات را می‌توان در رویه قضایی محاکم منطقه‌ای همچون دادگاه اروپایی حقوق بشر، دادگاه آمریکایی حقوق بشر و... ملاحظه نمود. شکایاتی که علی‌رغم برخورد‌های گاه سیاسی از سوی قضات رسیدگی‌کننده، در مجموع به احقاق حقوق شهروندان بسیاری کمک نموده است.

معاهدات بین‌المللی عامل اصلی ارتباط بین دولت‌ها و از ضرورت‌های اصلی زندگی در جامعه بین‌المللی محسوب می‌گردند (شکری، ۱۴۰۳: ۳۹). بسیاری از معاهدات حقوق بشری، دو شیوه متفاوت سازوکار نظارتی را در نظر گرفته‌اند که شامل شکایت بین دولت‌ها و شکایت فردی است. در روش شکایت بین‌دولتی، دول عضو معاهدات خاصی از این توانایی برخوردارند که علیه دولت‌های عضو دیگر به جهت سرپیچی از اجرای تعهدات معاهداتی ذیل کنوانسیون مورد نظر، به نهادهای نظارتی مربوطه شکایت نمایند، مشروط بر آنکه پیش‌تر چنین شرطی را مورد پذیرش قرار داده باشند. این شیوه تنها در برخی اسناد بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است (UNHRC, 2018: 5)^۲ که البته نظر به رویه و پیامدهای خاصی که در پی خواهد آورد، چندان جای شگفتی نیست. ناگفته پیداست که پذیرش این شیوه در اسناد بین‌المللی به‌منزله محدودیت ثانویه‌ای است که دولت متعاقد در کنار پذیرش محدودیت بر صلاحیت مطلق خود به‌واسطه مفاد عهدنامه، مورد قبول قرار خواهد داد.

1- Petition, Complaint Procedure

۲- کنوانسیون بین‌المللی محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و...

مطابق نظام شکایت فردی، که در سومین پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک نیز به رسمیت شناخته شده است، به افرادی که قربانی نقض حقوق بشر قرار گرفته‌اند، اجازه داده می‌شود نزد مراجع صالحه‌ای که در اسناد مربوطه تعیین شده، اقامه دعوی کنند. کنوانسیون در حقیقت، با تصویب سومین پروتکل اختیاری در مورد رویه ارتباطی، تقویت شده است که مکانیسم ارتباطی را تحت دستور کمیته معرفی می‌نماید (Carletti, 2020: 1). پروتکل سوم تحت نام آیین مکاتبات^۱ در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴ لازم‌الاجرا شده است (Child Rights Connect, 2021: 3). بر مبنای این سند، کودکان قادر خواهند بود در مورد نقض آن دسته از حقوقشان که در کنوانسیون و پروتکل‌های اول و دوم الحاقی به آن آمده است، به یک نهاد بین‌المللی شکایت نمایند. بر این اساس، کودکان یا گروهی از آن‌ها و یا اشخاصی به نمایندگی از طرف آن‌ها می‌توانند در صورتی که تمام مراحل قانونی را در کشور خود طی کرده باشند و دولت مربوطه پروتکل را امضا کرده و تمامی سازوکارهای داخلی تصویب آن را طی کرده باشد، شکایت‌های خود را نزد کمیته حقوق کودک مورد طرح قرار دهند.

منطبق با ماده ۲ پروتکل، در اجرای وظایف و کارکردهایی که با تدوین این سند به کمیته تفویض گردیده، اصل حفظ بهترین منافع کودک، راهنمای کمیته بوده و نیز حقوق و نظرات کودک را مد نظر قرار خواهد داد. اهمیت نقطه نظرات کودک بر اساس سن و میزان بلوغ وی تعیین می‌گردد. از این جهات، می‌توان گفت سومین پروتکل اختیاری کنوانسیون نقطه عطفی در به رسمیت شناختن حقوق کودکان و دسترسی به عدالت محسوب می‌گردد. ارزش هنجاری این سند را می‌توان بالا دانست، زیرا وضعیت کودکان را به‌عنوان دارندگان حقوق بشر ارتقا می‌دهد و دولت‌ها را تشویق می‌کند تا در این راستا اقداماتی را انجام دهند. در حقیقت، انتظار می‌رود که این پروتکل، با ارائه درکی عمیق‌تر از نیاز کودک آسیب‌پذیر به دسترسی به عدالت، راهی جهت دستیابی به عدالت دوستدار کودک^۲ بگشاید. در نگرش این پروتکل، عدالت دوستدار کودک به‌عنوان سیستمی تعریف می‌شود که به حق کودک برای حمایت توجه اولیه نموده و نیازها و دیدگاه‌های فردی وی را در نظر می‌گیرد (Johansson, 2015: 55).

پس از بررسی شکایت، کمیته از این اختیار برخوردار خواهد بود تا از دولت مربوطه دعوت نماید در گزارش‌های عادی خود اطلاعات بیشتری در مورد هرگونه اقداماتی که در پاسخ به نظرات یا توصیه‌های کمیته انجام داده و یا در صورت اجرای توافقی مبتنی بر حل‌وفصل دوستانه، به کمیته ارائه نماید. این اطلاعات با صلاحدید کمیته و در صورت ضرورت تحت ماده ۴۴ کنوانسیون، ماده ۱۲ پروتکل اختیاری درباره فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان و یا ماده ۸ پروتکل اختیاری شرکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه قابل اجراست (ظریف جلالی، ۱۳۹۹: ۲۵-۲۶). لذا، از منظر پروتکل اختیاری سوم، کودکان انسان‌هایی کوچکی با حقوق اندک محسوب نمی‌گردند و در بهره‌مندی از حق‌های بشری، همچون یک انسان کامل نگریده می‌شوند و البته تحت حمایت‌های خاص نیز قرار دارند.

گاه نظام عرض حال یکی از مؤثرترین ابزارهای حمایت از حقوق بشر به شمار می‌رود. با وجود این، به نظر می‌رسد که نظام شکایت، به‌ویژه در شرایط بین‌دولتی، چندان کارآمد نیست. این امر بدان علت است که اصولاً دولت‌ها تمایل ندارند که روابط دوستانه خود با دول دیگر را به جهت مسائل حقوق بشری خدشه‌دار سازند و غالباً به جهت ملاحظات سیاسی، اقتصادی و... از اتخاذ چنین شیوه‌ای اجتناب می‌نمایند و گاه در توسل به این سیستم، اغراض خاص

1- Communication Procedure

2- Child-friendly justice

سیاسی دیگری را دنبال می‌کنند که اساساً ردی از دغدغه حقوق بشر در آن‌ها دیده نمی‌شود (Smith, 2007: 140). نکته دیگر اینکه غالباً پذیرش چنین روشی برای دولت‌های عضو سند حقوق بشری، جنبه اختیاری داشته و متأسفانه دولت‌هایی که بیشترین قربانیان نقض حقوق بشر را در قلمرو تحت صلاحیت خود جای داده‌اند، از پذیرش این قسم صلاحیت امتناع می‌ورزند. در عین حال، با وجود اینکه این شیوه امکان تحلیل دقیق وضعیت‌های خاص را فراهم می‌آورد، نمی‌توان آن را با وسعت و گستردگی عملی که در سازوکار گزارش‌دهی می‌توان یافت، مقایسه نمود. ضمن آنکه سازوکار نظارتی شکایت به‌راحتی در دسترس آن دسته از قربانیان محرومی که در معرض نقض حقوق قرار گرفته‌اند نبوده و فقدان منابع مالی، توانایی جسمانی، خطراتی که از جانب دولت متوجه افراد یا خانواده‌های آنان می‌گردد و دیگر مشکلات، موجب شده است تا به‌کارگیری این شیوه کم‌ثمر باشد.

در کنار موارد فوق، در مورد خاص کودکان، هرچند در سال‌های اخیر، رویه اعلام عرض حال به کمیته از سوی نوجوانان و یا وکلای آنان در کشورهای همچون هند، آلمان و بلژیک نشان‌دهنده تغییر عمده‌ای نسبت به زمانی است که گزارش دادن به کمیته یک فعالیت منحصرأ بزرگسالان بود که نوجوانان را به میزان قابل توجهی درگیر نمی‌کرد، سؤال اصلی این است که آیا موضوعاتی که کمیته به‌عنوان موضوعات کلیدی معرفی کرده است، همان موضوعاتی است که نوجوانان آن‌ها را مهم می‌دانند؟ در این زمینه، بسیاری از پیشنهادها ارائه شده به کمیته، از سوی نوجوانان، در جامعه‌ای که نگرانی‌های بزرگسالان بر آن حاکم است طبق تحلیل کمیته، در مواجهه با بسیاری از موارد جدی غفلت و سوءاستفاده، غیرعملی و بی‌اهمیت دانسته شده و پاسخی دریافت نکرده است. همچنین، از آنجایی که کمیته هیچ‌گونه سیستم مشخصی برای حفاظت از وجه محرمانگی شکایت‌های دریافتی نداشته و هرگونه گزارش یا عرض حالی را در نهایت پس از عبور از فیلتر دولت مربوطه دریافت می‌نماید، بسیاری از گزارش‌های را اساساً دریافت نکرده یا پس از دریافت، درخواست از دولت عضو جهت ارائه توضیح در این خصوص، بی‌پاسخ باقی خواهد ماند. به‌عنوان مثال، درخواستی از سوی وکلای کودکان و نوجوانان در بلژیک و آلمان برای کاهش تعداد مشروب‌فروشی‌ها و شرط‌بندی‌ها، در مناطق فقیرنشین به‌منظور جلوگیری از کاهش درآمد والدین به‌جای صرف هزینه بیشتر برای خانواده، اساساً در گزارش‌های بعدی دول مربوطه مورد اشاره قرار نگرفت. از سوی دیگر، به پیشنهادهایی که عمدتاً از سوی وکلای نوجوانان در کشورهای همچون هند، مبنی بر ترغیب دولت‌های مربوطه به وضع مالیات به‌منظور حفاظت از آب‌وهوای جهان برای حفاظت از نسل‌های آینده یا مقابله با فقر جهانی ارائه گردیده است، چندان وقعی نهاده نشده است (Heesterman, 2005: 351-352 & 373-374). در همین جاست که می‌توان دوباره استدلال کرد که کنوانسیون و مفاد آن، برای خدمت به کودکان کنونی در نظر گرفته نشده و این قبیل نگرانی‌ها تحت پوشش آن قرار نمی‌گیرند.

۲-۲. آیین گزارش‌دهی در کنوانسیون؛ کمیته حقوق کودک و شروط دولت‌های اسلامی

آیین گزارش‌دهی^۱ به شیوه نظارتی اطلاق می‌گردد که در بسیاری از معاهدات حقوق بشری مقرر گردیده و بر اساس آن، دول عضو ملزم هستند، به‌صورت دوره‌ای گزارش‌های مکتوبی را که بیانگر میزان مطابقت وضعیت آن‌ها با استانداردهای معاهده مربوطه و تجربیات و موانع احتمالی در مسیر اجرای این استانداردها و اقدامات اتخاذی دولت در

مقابله با آن‌هاست، به نهادهای ناظر پیش‌بینی شده ارائه نمایند (ISHR, 2024: 3). بر این اساس، رکن نظارتی طی تشریفات به بررسی گزارش و ارائه توصیه‌های عام یا خاص در آن حوزه، اقدام خواهد نمود. نتیجه‌گیری نهایی در خصوص دولت عضو، بخشی از گزارش کمیته به شورای اقتصادی-اجتماعی ملل متحد را تشکیل خواهد داد. در نهایت، گزارش فعالیت‌های کمیته نیز به واسطه شورای اقتصادی-اجتماعی به اطلاع مجمع عمومی ملل متحد خواهد رسید (بلیخ و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۹).

کمیته این اختیار را از مواد کنوانسیون می‌گیرد و دولت‌های عضو مکلف به ارائه گزارش هستند؛ لذا این فرآیند نه‌چندان خوشایند برای اعضا را می‌توان برآیندی دانست که با عضویت در کنوانسیون مورد پذیرش قرار داده‌اند و شاید یکی از عوامل استفاده از تحفظات کلی برخی دول عضو را بتوان در همین نکته جستجو نمود. در حقیقت، طی این فرآیند تبادل مشارکتی بین کمیته و دولت‌های عضو، راهی برای سازمان ملل فراهم می‌کند تا از طریق گفت‌وگوی متقاعدکننده، بر اقدامات در سطح ملی تأثیر بگذارد (Lundy, 2012: 401). با وجود این، ملاحظات پایانی کمیته از نظر قانونی از وجه الزام‌آوری برخوردار نبوده و اغلب توسط جامعه مدنی برای افزایش آگاهی در مورد موضوعات مهم، تقویت فعالیت‌های حمایتی و تحت فشار قرار دادن دولت‌ها برای انجام تعهداتشان استفاده می‌شود (Doek, 2003: 126). در واقع، این وضعیت ریشه در فضایی کلی‌تر در عصر حاضر جامعه و حقوق بین‌الملل دارد که در آن، گفتمان حقوق بشر در عمل، به‌ویژه در سیاق نهادهای ناظر معاهده‌ای، بیشتر ترغیبی و تشویقی است.

واقعیت آن است که برای اینکه کنوانسیون هرگونه تأثیر واقعی بر زندگی کودکان داشته باشد، ضروری است که به بخشی از نظام قانونی این دولت تبدیل شود و هر چه بیشتر بتوان به مفاد این سند در پرونده‌های فردی در دادگاه‌ها یا سایر فرآیندهای تصمیم‌گیری داخلی استناد کرد، کنوانسیون و حقوقی که ایجاد می‌کند تأثیر بیشتری برای کودکان و نوجوانان به‌عنوان یک قشر آسیب‌پذیر خواهد داشت (Doek, 2015: 63 Liefwaard). با پذیرش این واقعیت می‌توان گفت روند معیوب قانون‌گذاری، وضعیت مبهم اعطا شده به کنوانسیون در سلسله‌مراتب حقوقی داخلی و فقدان هرگونه راهنمایی قانون‌گذار در مورد تفسیر و اجرای معاهده (Stern, 2019: 295)، به‌ویژه در مورد مسئله دشوار چگونگی حل تعارض‌ها، این خطر را ایجاد می‌کند که ادغام کنوانسیون در قوانین داخلی دولت‌های مسلمان که خود از پیش با الگوی هنجاری فقهی قوانین داخلی خود را تنظیم نموده‌اند، به راحتی قابل اجرا نباشد.

کمیته حقوق کودک که بر اساس ماده ۴۳ کنوانسیون تأسیس شده و مسئول بررسی پیشرفت دول عضو در دستیابی به تعهدات ناشی از این سند است (Ziaee and Zandi, 2023: 44)، استفاده از شیوه دریافت گزارش‌های دوره‌ای اعضا را جهت بررسی عملکرد آن‌ها در راستای اجرای مفاد کنوانسیون در سطح ملی، برگزیده است. در حال حاضر، سیستم نظارت مبتنی بر گزارش، اطلاعات کیفی زیادی را در مورد عملکرد دولت‌ها در اختیار کمیته قرار می‌دهد، اما نه به شکلی که اغلب به‌روزرسانی شود و یا به راحتی قابل تجزیه و تحلیل و مقایسه در بین دولت‌ها در طول زمان باشد. ارائه دیر هنگام گزارش‌ها توسط دولت‌ها و همچنین فاصله زمانی طولانی بین گزارش و جلسه با کمیته، توانایی استفاده از فرآیند گزارش‌دهی به شیوه‌ای استراتژیک را تضعیف می‌نماید. در این رویه، کشورها نسبتاً به‌ندرت مورد بازبینی قرار می‌گیرند (یعنی فقط هر پنج سال یک‌بار پس از گزارش اولیه). اگر دولت‌ها در ارائه گزارش‌های خود به کمیته، پایبندی لازم را نداشته باشند، این دوره زمانی می‌تواند حتی طولانی‌تر نیز باشد، چراکه سازگاری اجرایی برای اطمینان از رعایت الزامات گزارش‌دهی توسط دولت‌ها وجود ندارد (Crawford, 2000: 14).

در رویکرد بدبینانه، می‌توان گفت که چنین طرز عملی در برخی از دولت‌ها محصول تلاش سیاستمدارانی است که با موضع‌گیری برای حقوق کودکان و با جلب رضایت لابی‌گران حقوق کودکان امتیاز سیاسی به دست آورند و با استفاده از چنین رویه‌ای، بدون برخورداری از ابزارهای مؤثر و زیرساخت‌های مکفی در گزارش‌های ارسالی به کمیته، اقدام به طرح نقشه‌های راه غیرواقع‌بینانه نمایند (Leviner, 2018: 308-309)، امری که کمیته نیز تاکنون جز در پناه عبارات کلیشه‌ای و قدردانی‌های سطحی، پاسخ دیگری بدان نداده است. البته، عدم رعایت این قاعده همیشه به دلیل فقدان اراده نیست. برخی دولت‌ها نیز ممکن است از نظر زمان، تخصص فنی یا پرسنل فاقد منابع کافی برای تهیه گزارش‌ها باشند.

در سوی دیگر این ارتباط، کمیته نیز چالش‌های مشابهی را در خصوص زمان و منابع محدود برای اختصاص دادن به کار خود تجربه می‌کند (NGC, 2005: 23). ممکن است بررسی همه گزارش‌های ارسالی شده در یک سال امکان‌پذیر نباشد، کما اینکه تاکنون نیز گزارش‌های پیاپی ارسالی به کمیته افزایش یافته است. تحقق حقوق نه‌تنها مستلزم بررسی دقیق نتایج، بلکه نیازمند ارزیابی ساختارها و فرآیندهایی است که دولت‌های عضو برای دستیابی به نتایج اتخاذ کرده‌اند و چنین ارزیابی مستلزم بهره‌گیری از متخصصین و اختصاص زمان به میزانی بیش از ظرفیت‌های موجود و در اختیار کمیته است. امری که یکی از نقاط ضعف در عملکرد کمیته محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، گزارش‌های ارائه شده اغلب کلی بوده و به‌راحتی قابل مقایسه نیستند. همین امر، پتانسیل تجزیه و تحلیل تغییرات را در طول زمان برای ارزیابی پیشرفت یا پسرفت دولت‌ها در حمایت از حقوق کودکان و مقایسه بین دولت‌ها، به دست آوردن تصویری جهانی از حقوق کودکان یا ارزیابی استانداردهای عملی برای دولت‌ها که در انطباق با سطح درآمد آن‌ها باشد، محدود می‌سازد (Heymann et al, 2014: 428). بنابراین، لزوم انجام برخی اصلاحات در سیستم نظارتی کنوانسیون چندان دور از ذهن نخواهد بود.

در برخورد با دولت‌های مسلمان، کنوانسیون نه‌تنها طرفدار رویکرد اسلام‌ستیز نبوده، بلکه تنها معاهده بین‌المللی است که اشاره صریح به قوانین اسلامی دارد (ماده (۳) ۲۰). این سیاست همه نهادهای معاهداتی سازمان ملل است که از دول عضو ذی‌ربط بخواهند تحفظات خود را پس بگیرند. در پیروی از چنین راهبردی، کمیته نیز به‌طور مستمر در نظریه‌های تفسیری عمومی و ارزیابی‌های خود از گزارش‌های واصله، دولت‌های مسلمان را تشویق می‌کند تا شروط خود را مسترد نمایند (CRC Com, 1 September 2005: para 13; CRC Com, 20 September 2006: para 29; CRC Com, 16 November 2017: para 56; CRC Com, 6 December 2016: para 43) و از سخت‌گیری در انتخاب مذهب مشخص، از جمله در پاسخ به دولت عراق ((CRC Com, 10 October 2024: para 4(C))، یا اجرای تام قواعد نشئت گرفته از اصول مذهبی، همچون نگرش کمیته در خصوص دولت لبنان (CRC Com, 22 June 2017: para 13)، اجتناب نمایند کمیته همچنین در ملاحظات نهایی خود، وضعیت کودکان در جوامع تأثیر پذیرفته از تفکرات گروه‌های افراط‌گرا همچون داعش را از نظر دور نداشته و از دولت مذکور، از جمله دولت سوریه، تلاش در تعدیل قوانین اسلامی تغییر یافته در دوران تحت نفوذ این گروه‌ها را خواستار گردیده است (CRC Com, 6 March 2019: para 32). هرچند امروز، دول مسلمان کنوانسیون را امضا کرده‌اند، همه رزروها یا اعلامیه‌های تفسیری لزوماً بر اساس شریعت نبوده‌اند. هنگام پرداختن به نگرش‌های فقهی و حقوقی دول اسلامی، کمیته همواره رویکردی چندجانبه نسبت به گزارش‌های مربوطه اتخاذ کرده است. بدین معنا که از یک‌سو، بر زمینه‌های اجماع مسلمانان، مانند اصول اسلامی مدارا و برابری تأکید نموده و از سوی

دیگر، ترجیح خود را برای تفسیر گسترده‌تر از متون دینی بیان داشته است (CRC Com (A), 21 February 2001: para 6). بنا بر این، از جمله در موضوع ویژه این نوشتار، تلاش بیشتر اعضای مسلمان کنوانسیون در بهره‌گیری از ویژگی پویایی و انعطاف‌پذیری که در زمره امتیازات اسلام نسبت به سایر ادیان محسوب می‌گردد، در توسعه رویکردی برای تفسیر دینی که بتواند سنت‌های حقوقی را هر چه بیشتر با ارزش‌های جهانی ادغام کند، یک اولویت است. کمیته از تفسیرهایی از شریعت که با استانداردهای حقوق بشر سازگار هستند استقبال می‌کند (CRC Com (A), 21 February 2001: para 56). در عین حال، به دولت‌های مربوطه توصیه کرده که یا رویه سایر دول مسلمان را که در تطبیق حقوق اساسی با متون اسلامی موفق بوده‌اند، یا تجربیات موفق قبلی خود را سرلوحه عملکردهای خود قرار دهند (CRC Com (B), 21 February 2001: para 29). همچنین، برای تشویق دولت‌ها به تبادل اطلاعات در مورد رفع تعارضات میان حقوق اسلامی و حقوق بشر، نشست‌هایی برگزار کنند (CRC Com, 28 June 2000, para 25). از دیدگاه نویسندگان، تضاد موجود بین ارزش‌های سایه افکنده بر کنوانسیون و نگرش اسلامی به این حقوق نیز می‌تواند بالقوه حل شود و با استفاده از راه‌کارهایی همچون حق شرط و اعلامیه تفسیری نمی‌توان به آن پاسخ گفت. در همین جاست که مرز بین لفظ‌پردازی و واقعیت بسیار باریک می‌شود و نیاز به جدی‌تر گرفتن نقش ایمان در جوامع چند فرهنگی فعلی را فراتر از اکتفا به بیانات بعضاً کلیشه‌ای در خلال نظریه‌های عمومی و یا اشاره‌ای گذرا در یک توصیه به دولت مسلمان عضو، از سوی کمیته برجسته می‌کند.

نتیجه‌گیری

نوشتاری که گذشت، تحلیل انتقادی کنوانسیون حقوق کودک از دو دریچه هنجاری و ضمانت اجرایی را در برداشت که با نگرش به وضعیت دولت‌های اسلامی در قبال مفاد کنوانسیون، در تحلیل هنجاری، و بررسی موضع دقیق کمیته حقوق کودک در قبال این دولت‌ها، در تحلیل ضمانت اجرایی، همراه گردید. به نظر می‌رسد کنوانسیون از هر دو جهت، با چالش‌هایی جدی روبه‌روست. یکی از مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان نسبت فرهنگی در مسائل مرتبط با کودکان در سطح جهان دانست که در رویکرد شریعت اسلامی و برخی دولت‌های اسلامی نسبت به این موضوع جلوه‌گری می‌کند. اسلام در پرتو اصل رحمت، به افراد آسیب‌پذیر مانند فقرا، سالخوردگان، معلولان و کودکان توجه دارد.

تحقق حقوق کودکان در جهان اسلام اکنون به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان بخشی از چالش مبارزه با فقر، تسریع توسعه انسانی و تضمین صلح و امنیت ملاحظه می‌شود. سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی ابزارهای مهمی برای ارتقای حقوق بشر در کشورهای دارای اکثریت مسلمان هستند. با وجود این، هم‌ظرفیت‌های موجود در اصول فقهی و هم‌رویکرد دقیق نسبت به فرهنگ اسلامی دولت‌های مذکور در محتوای کنوانسیون و بیانات کمیته تا حد زیادی مغفول مانده است. از منظر محتوایی، کنوانسیون، به‌عنوان کامل‌ترین سند بین‌المللی در حوزه حقوق کودکان، در فضای زمان تصویب خود باقی مانده و همگام با پیشرفت‌های روز، حرکت چندانی نداشته است. آغاز پیدایش تدریجی کاستی در کنوانسیون، ضرورت بازنگری در مفاد این سند را آشکار می‌سازد. امری که علی‌رغم عدم پیش‌بینی صریح آن در متن کنوانسیون، از طریق ارائه پیشنهاد از سوی دول عضو نمود عملی خواهد یافت.

درعین حال، مسائلی همچون زمان، تخصص، نگرش کیفی قابل تحلیل و ضمانت اجرای تصمیمات اتخاذی، کابوسی است که کمیته را در فرآیند ارزیابی گزارش‌های دوره‌ای اعضا به خود مبتلا ساخته است. اختصاص کارشناسان بیشتر به کمیته، راهکاری است که امکان اتخاذ آن وجود دارد و پیش‌بینی فاصله زمانی کمتر از ۵ سال برای ارائه گزارش‌های دوره‌ای در متن اصلاحیه کنوانسیون گام مثبتی خواهد بود که پیشرفتی در هماهنگ‌سازی اعضا با کنوانسیون در پی خواهد آورد. برای هماهنگی بیشتر با روش‌های ارتباطی، پیشنهاد می‌گردد کمیته اقدام به ایجاد وبلاگ در وبسایت کمیساریای عالی پناهندگان نموده و جلسات را در دسترس قرار دهد و همچنین ارتباطات برخط خود را با دول عضو افزایش داده و راهی برای دریافت شکایت کودکان و سرپرستان قانونی آنان به صورت آنلاین فراهم آورد. اختصاص یک گروه کاری، کمک گرفتن از کارشناسان فقه اسلامی و مطالعه دقیق‌تر در اصول اسلام، کمیته را به درک صحیح‌تر از اقدامات دول اسلامی و ارائه توصیه‌های بهتر در راستای هماهنگ‌سازی مفاد کنوانسیون با حقوق اسلامی و نزدیک‌تر ساختن وضعیت عملی دولت‌های اخیر به اجرای مفاد این سند بین‌المللی رهنمون خواهد شد. بدون تردید، درک جدی از نقش ایمان در جوامع چند فرهنگی و تدقیق در فلسفه نهفته در بسیاری از اقدامات این دولت‌ها، کمیته را در اجرای وظایف خود از ضعف به قوت خواهد رساند.

آنچه مبرهن است، آن‌چنان که اصول کلی حقوقی، به‌عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل، از اصول پذیرفته شده در اصلی‌ترین نظام‌های حقوقی جهان نشئت گرفته‌اند، کنش بین سیستم‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی و تأثیرپذیری نظام حقوقی بین‌المللی از نگرش‌های نهادهای قانون‌گذاری داخلی، رویه قضایی محاکم ملی - خصوصاً در برخورد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی - و همچنین تفاسیر و نظریه‌پردازی‌های علما و نویسندگان حقوق در سطح ملی را نمی‌توان دست‌کم گرفت. ظرفیت‌های داخلی و همچنین جمعی هر یک از دولت‌های اسلامی و جمع این دولت‌ها در کنار یکدیگر مسیر تولید ادبیات حقوقی و ارائه تفاسیر پویا و برخوردار از اجماع در خصوص اصول شریعت اسلام و سپس تدوین همین ادبیات و تفاسیر در قالب اسناد بین‌المللی جدید را هموار خواهد ساخت. بدون تردید، اسلام از ظرفیت‌های بسیار غنی برخوردار بوده و پتانسیل لازم برای پاسخگویی به چالش‌های بین‌المللی را داراست. اما اینکه این ظرفیت چطور مورد بهره‌برداری قرار گیرد و پتانسیل بالقوه موجود چگونه به مرحله فعل دست یابد، امری است که بیش و پیش از هر چیز به دغدغه‌مندی نظام‌های حقوقی دول اسلامی و همگرایی جمعی دولت‌های اسلامی در کنار یکدیگر بستگی خواهد داشت.

منابع

- بلیغ، ناهید؛ داور، زهرا؛ پاسگر، سوسن و صادقی حقیقی، دیدخت (۱۳۸۳). کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران، چاپ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- تسخیری، محمد صالح (۱۴۰۲). «ظرفیت‌های حقوقی اسلامی مغفول در سندنویسی بین‌الملل؛ مطالعه موردی «راهبردهای سازمان همکاری اسلامی در خصوص سالمندی»»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۴، ۷۱۳-۷۴۶.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۹۴). ترمینولوژی حقوقی بین‌المللی، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- حسینی، محمدجواد و خسروی، حسن (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی نگرش قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان به حقوق کودک»، مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، شماره ۲، ۷۹-۱۰۲.
- رئیس‌زاده، محمد (۱۳۹۳). حقوق اقلیت‌ها، چاپ دوم، تهران: کتاب.
- زرشنان، شهرام و زندی، ریحانه (۱۳۹۷). «حق کودک بر جدا نشدن از والدین خود در خلال مخاصمات مسلحانه؛ تعهد دولت‌ها تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، همایش مسائل جاری و چالش‌های فراروی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ۱-۳۰.
- ستایش‌پور، محمد و قره‌باغی، نازنین (۱۴۰۱). «حق شرط پیرامون پیوستن کشورهای اسلامی به معاهدات بین‌المللی: مورد کاوی معاهده حقوق کودک»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۲۵، ۹۵-۱۱۴.
- شعبان، مریم (۱۴۰۰). «تحلیل ساختار حقوق کودک در ایران: بررسی مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک بر مبنای پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک»، فصلنامه تمدن حقوقی، شماره ۹، ۱۳۹-۱۶۸.
- شکری، محمد (۱۴۰۳). «ماهیت معاهدات از منظر داخلی و بین‌المللی؛ قرارداد یا قانون؟ (مطالعه اسناد بین‌المللی، حقوق ایران و عراق)»، مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، شماره ۴، ۳۷-۵۶.
- شهسوار، احسان و حسینی، سحر (۱۴۰۳). «حمایت از کودکان در فضای دیجیتال در پرتو تفسیر عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک»، مطالعات حقوق عمومی، شماره ۲، ۱۰۲۳-۱۰۰۱.
- صالحی، صغری و قاسمی، حاکم (۱۴۰۰). «بررسی مقایسه‌ای دیدگاه تشیع و حقوق بین‌الملل درباره حفظ کرامت و حقوق کودکان با تأکید بر معارف و احادیث امام رضا(ع)»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۲۲، ۱۹۹-۲۲۶.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده، چاپ سی‌وششم، تهران: میزان.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق معاهدات بین‌المللی، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- ظریف‌جلالی، فاطمه (۱۳۹۹). نظارت بر حقوق کودک: از تئوری تا عمل، چاپ اول، تهران: منشور صلح.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). حقوق مدنی: درس‌هایی از شفعه، وصیت و ارث، چاپ هجدهم، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سی‌وششم، تهران: میزان.
- کوثری، وحید؛ مشهدی، علی و سلمان‌نوری، مهسا (۱۳۹۸). «نقدی بر «اعلامیه ۱۹۹۰ قاهره پیرامون حقوق بشر در اسلام»: خلأ میانی یا سایه سنگین الگوی غربی؟»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱۶، ۷۳-۵۷.
- کونانی، سلمان (۱۳۹۹). «روح حقوق کودک؛ نگاهی به اهداف حقوق کودک در رویکردی تطبیقی»، فصلنامه حقوق کودک، شماره ۸، ۱۷۸-۱۷۷.
- گنج‌خانلو، محمد (۱۴۰۰). «تعامل نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام حقوق بشر جهانی در زمینه حقوق کودک در

چارچوب فقه اسلامی»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۲۲، ۱۹۷-۱۵۷.
 مدنی قهفرخی، سعید و زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، چاپ اول، تهران: میزان.
 ملکی، قاسم (۱۳۸۸). آشنایی با حقوق کودکان، چاپ اول، تهران: آبیژ.
 میرمحمدی، سید مصطفی (۱۳۹۳). حقوق کودک (مطالعه تطبیقی در اسلام و اسناد بین‌المللی)، چاپ اول، قم: دانشگاه
 مفید- یونیسف.

References

- ACFID (2024). "Child Rights: History, Facts & How to Protect Them", 2024, Available at: <https://www.worldvision.com.au>, Accessed: 2024.
- Alderson, Priscilla (2000). "UN Convention on the Rights of the Child: Some Common Criticisms and Suggested Responses", *Child Abuse Review*, Vol. 9, No. 6, pp 439- 443.
- Bantekas, Ilias and Oette, Lutz (2013). *Individual Complaints Procedures*, First Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Carletti, Cristiana (2020). "The Third Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child: Preliminary case law assessment for the effective promotion and protection of children's rights", *Global Campus Human Rights Journal*, Vol. 4, No. 1, pp. 1- 8.
- Child rights connect (2021). *Information packs about the Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on a Communications Procedure*, NGO Working Group, Geneva: Switzerland, pp 1- 40.
- Crawford, James (2000). *The UN human rights treaty system: A system in crisis?*, First Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Doek, Jaap E (2003). "The UN Convention on the Rights of the Child: Some observations on the monitoring and the social context of its implementation", *University of Florida Journal of Law and Public Policy*, Vol. 14, No. 1, pp 125- 136.
- Doek, Jaap E (2009). "The CRC 20 years: An overview of some of the major achievements and remaining challenges", *Child Abuse & Neglect*, No. 11, pp 771- 782.
- François Noël, Jean (2022). "The Convention on the Rights of the Child; What is the Place of it in Canadian Law?", *Department of Justice Canada*, Vol.?, No. 1, pp 1- 8.
- Freeman, Michael (2020). *A Magna Carta for Children?*, First Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Heesterman, Wiebina (2005). "An Assessment of the Impact of Youth Submissions to the United Nations Committee on the Rights of the Child", *The International Journal of Children's Rights*, Vol. 13, No. 3,

pp. 351- 378.

Heymann, Jody (2014). "Assessing Compliance with the crc", *International Journal of Children's Rights*, Vol. 22, No. 3, pp 425- 445.

ISHR (2024). "Prionic Review: What do Treaty Bodies do?", *ISHR Academy*, No. 5, pp 1- 8.

Johansson, Lina (2015). "The Third Optional Protocol to the International Convention on the Right of the Child: A Success or a Failure for the Enforcement of Children's Rights?", *QMHR*, Vol. 2, No. 1, pp 54- 83.

Johansson, Lina (2015). "The Third Optional Protocol to the International Convention on the Right of the Child: A Success or a Failure for the Enforcement of Children's Rights?", *Human Rights Law Review*, Vol. 2, No. 1, pp. 54- 83.

Kirchner, Stefan (2012). "Turning Religious Values into Law through the Language of Human Rights: Legal Ethics and the Right to Life under the European Convention on Human Rights", *Baltic Journal of Law & Politics*, Vol. 5, No. 1, pp 70- 98.

Leviner, Pernilla (2018). "Child participation in the Swedish child protection system – child-friendly focus but limited child influence on outcomes", *International Journal of Children's Rights*, Vol. 26, No. 1, pp. 136- 158.

Liefwaard, Ton and Doek, Jaap E (2015). *Litigating the Rights of the Child: The UN Convention on the Rights of the Child in Domestic and International*, 1st ed, London: Springer.

Lundy, Laura (2012). "Children's rights and educational policy in Europe: The implementation of the United Nations Convention on the Rights of the Child", *Oxford Review of Education*, Vol. 40, No. 4, pp 393- 411.

Monshipouri, Mahmood and Kaufman, Claire L (2015). "The OIC, Children's Rights and Islam", *The Danish Institute for Human Rights, Matters of Concern- Human Rights Research Paper*, Vol.?, No. 6, pp 1- 28.

Mozaffari, Mohammad Hosein (2022). "From Separation to Re-Engagement: The OIC Revised Declaration on Human", *The Journal of Human Rights*, Vol. 16, No. 2, pp 111- 134.

NGO Group for the Convention on the Rights of the Child (2005). "The use of concluding observations for monitoring the implementation of the Convention on the Rights of the Child: The experiences of NGO coalitions in nine country case studies", *crin-NGO Group Joint Working Paper No. 2*. London, Child Rights Information Network.

Sardar Ali, Shaheen (2003). "Comparative Perspective of the Convention on the Rights of the Child and the Principles of Islamic Law: Law Reform and Children's Rights in Muslim Jurisdictions"; protecting

- the World's children: Impact of the Convention on the Rights of the Child in Diverse Legal Systems, first Edition, New York: Cambridge University Press.
- Smith, Rhona K. M (2007). Textbook on International Human Rights, Third Edition, Oxford: Oxford University Press.
- Stern, Rebecca Thorburn (2019). "Much Ado about Nothing? The Road to the Incorporation of the UN Convention on the Rights of the Child in Sweden", *International Journal of Children's Rights*, Vol. 27, pp. 266- 305.
- UNHRC (2018). "Individual Communications; Human Rights Treaty Bodies", United Nations Human Rights Office of the High Commissioner, pp 1- 10.
- UNODC-United Nations Office on Drugs and Crime (2020). "The Convention on the Rights of the Child and the international legal framework on children's rights", *Crime Prevention & Criminal Justice-Module 13: Justice for Children*, pp 1- 5.
- Veerman, Philip E (2022). "The Ageing of the UN Convention on the Rights of the Child", *International Journal of Children's Rights*, Vol. 18, No. 4, pp 585- 618.
- Volkman, Christian Salazar (2015). "Child rights and Islam", UNICEF, pp 1- 2.
- Woll, Lisa (2000). "Reporting to the UN Committee on the Rights of the Child: A catalyst for domestic debate and policy change?", *The International Journal of Children's Rights*, Vol. 8, No. 2, pp 71- 81.
- Ziaee, Seyed Yaser and Zandi, Reyhaneh (2023). "Legal Status of Child Marriage in International Human Rights Law and the Law of Iran", *Iranian Journal of International and Comparative Law*, Vol. 1, No. 1, pp 35- 56.
- CRC Committee's Comments and observations
- CRC Committee (2000). Summary Record of the 618th Meeting, Consideration of Reports of States Parties, Initial report (Iran), U.N. Doc. CRC/C/SR.618, 28 June 2000.
- CRC Committee (2001). Consideration of Reports- Initial reports of States parties due in 1997(Qatar), CRC/C/51/Add.5, 11 January 2001.
- CRC Committee (2005). General Comment No. 6- Treatment of Unaccompanied and Separated Children Outside Their Country of Origin, CRC/GC/20051 ,6/ September 2005.
- CRC Committee (2006). General Comment No. 7- Implementing child rights in early childhood, CRC/C/GC/7/Rev.1, 20 September 2006.
- CRC Committee (2016). General comment No. 20 (2016) on the implementation of the rights of the child during adolescence, CRC/C/GC/20, 6 December 2016.
- CRC Committee (2017). Concluding observations on the combined fourth and fifth periodic report of

Lebanon, CRC/C/LBN/CO/422 ,5- June 2017.

CRC Committee (2019). Concluding observations on the fifth periodic report of the Syrian Arab Republic, CRC/C/SYR/CO/5, 6 March 2019.

CRC Committee (2024). List of issues in relation to the combined fifth and sixth periodic reports of Iraq, CRC/C/IRQ/Q/510 ,6- October 2024.

CRC Committee (A) (2001). Concluding observations of the Committee on the Rights of the Child (Egypt), CRC/C/15/Add.145, 21 February 2001.

CRC Committee (B) (2001). Concluding observations of the Committee on the Rights of the Child (Saudi Arabia) CRC/C/15/Add.148, 21 February 2001.

CRC Committee- CMW Committee (2017). Joint general comment No. 3 (2017) of the Committee on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families and No. 22 of the Committee on the Rights of the Child on the general principles regarding the human rights of children in the context of international migration, CMW/C/GC/3-CRC/C/GC/22, 16 November 2017.

CRC Rules of Procedures, Rule 70(1), Available at: https://tbinternet.ohchr.Org/_layouts/treatybodyexternal

چکیده تفصیلی

در گذشته، حقوق کودکان محصولی جانبی از مسئولیت‌های بزرگسالان تلقی می‌شد و در این مفهوم، کودکان در چارچوب راهنمایی و حمایت بزرگسالان قرار می‌گرفتند. در رویکرد فلسفی حقوق کودک، دوران کودکی به چشم بخشی از بزرگسالی نگریسته نمی‌شود و کودکان نیز افرادی ناتوان در استیفا از حقوق شناخته نمی‌شوند. از جمله طبق همین منطق بود که در کنار حمایت‌های عام از حقوق بشر در اسناد بین‌المللی، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹، مجمع عمومی ملل متحد کنوانسیون حقوق کودک را به‌مثابه سندی تخصصی در زمینه حقوق کودکان تصویب کرد. این میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین حقوق مدنی و سیاسی را با یکدیگر جمع کرده و ذیل یک مجموعه قواعد مورد حمایت قرار داده است. این کنوانسیون، کامل‌ترین سند در حوزه حقوق کودکان و نخستین سند الزام‌آور در عرصه بین‌المللی است که به بیان این حقوق پرداخته است. به‌رغم نقاط مثبت کنوانسیون مزبور، از جهات گوناگون انتقادهایی به آن وارد است و از جمله از لحاظ هنجارها و ضمانت‌اجراها قابل سنجش و بررسی به‌نظر می‌رسد.

کنوانسیون پوشش قانونی وسیع‌تری به حقوق بشر داده و شامل حمایت از کودکان در برابر هرگونه سوءاستفاده و آزار نیز می‌شود. در نگرش کنوانسیون، مسئولیت خانواده در مراقبت از کودکان مورد تصریح قرار گرفته و بر وظیفه دول عضو نسبت به محترم دانستن حقوق و مسئولیت‌های والدین منطبق با فرهنگ و نگرش حاکم بر جامعه صحه گذارده شده است. محتوای کنوانسیون، چهار زمینه اصلی را در رابطه با کودکان شامل می‌شود: رعایت منافع عالی، مشارکت، عدم تبعیض، بقاء و رشد. در کنار چنین حقوقی، کنوانسیون، وظایفی را به‌طور مستقیم برای جامعه و بیش از همه، دولت‌ها نسبت به اشخاص زیر ۱۸ سال در نظر گرفته است. تدابیر مندرج در این سند بین‌المللی اقداماتی بالقوه مثبت در جهت توجه به شأن انسانی کودکان محسوب می‌شوند و لزوم بهره‌مندی از شرایط حداقلی یک زندگی مناسب در همه شئون را به نمایش می‌گذارند.

با این‌همه، امروز که حدود ۳۵ سال از زمان تصویب کنوانسیون می‌گذرد، نشانه‌های فرسودگی و ورود این سند به دوران انقضاء، به‌تدریج و بیشتر از قبل خودنمایی می‌کند. جهان مدرن به‌سرعت در حال تغییر است و کنوانسیون تصویری از دوران کودکی و جهان‌بینی دوره تهیه پیش‌نویس خود را منعکس می‌کند. بسیاری از نگرش‌های کنوانسیون به کودکان در این دوره هنوز پابرجاست و اصول اساسی کنوانسیون همچون حفظ بهترین منافع کودک، ظرفیت‌های در حال رشد و حقوق مشارکت و شنیده شدن، همچنان قادرند به‌مثابه راهنمایی برای دول عضو عمل کنند. با این‌حال، با توجه به تحولات علم و ظهور جامعه مدرن و آورده‌های جدید آن برای زندگی انسان‌ها و در نتیجه بروز تغییر در رفتار، افکار، خواسته‌ها و استحقاقات کودکان و نوجوانان، شاید دیگر نتوان متن کنوانسیون را نوشتاری با هنجارآفرینی بی‌همتا، روزآمد و متناسب با نیازهای جوامع کنونی به‌شمار آورد. تنها نیم‌نگاهی به مفاد مواد ۱۷ (دسترسی و دریافت اطلاعات مناسب)، ۲۴ (حق برخورداری از بالاترین استاندارد خدمات بهداشتی و درمانی) و ۳۳ (محافظت در برابر قاچاق مواد مخدر) و مقایسه مفاد این مواد با شرایط پیچیده امروز، خصوصاً در جوامع غربی، مهر تأییدی است بر این مدعا. تهیه‌کنندگان کنوانسیون در شرایطی که به‌تازگی کار روی ماشین تحریر خود را متوقف کرده، شروع به استفاده از رایانه نموده و مجبور بودند برای خرید رکوردهای مورد نیاز هزینه بپردازند، سندی بین‌المللی را تصویب نمودند که انتظار می‌رفت قادر به حمایت از نسل جدیدی باشد، که اگر آن را نسل «دات کام» بنامیم، سخنی به‌گرافه نگفته‌ایم.

بدین لحاظ، چالش‌های نوپدید در جهان امروز نیاز به بررسی دوباره متن کنوانسیون را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. شاید زمان آن رسیده باشد که برای مواردی که کنوانسیون قادر به پوشش دقیق آن‌ها نیست، راه‌حلی پیدا شود. به‌عنوان مثال، انتصاب یک گروه کاری از سوی کمیته، به‌عنوان نهاد معاهده‌ای ناظر بر اجرای کنوانسیون و برقراری یک روز مباحثه عمومی، فرصت لازم را در اختیار متخصصان حوزه‌های مختلف قرار خواهد داد تا به ارائه نظرات خود در مسیر همگام‌سازی کنوانسیون با نیازهای عصر جدید بپردازند. هرچند، کنوانسیون به خودی خود، بازنگری گسترده یا سیستماتیک توسط مجمع دول عضو را پیش‌بینی نکرده است، اما راه به‌روزرسانی بسته نیست. ممکن است به پیشنهاد حداقل یکی از دول عضو، راهی برای بازنگری کلی یا جزئی در مفاد این سند و سازگاری آن با تحولات جوامع فراهم گردد.

امروزه که جریان اصلی سیاست و قانون‌گذاری در بیشتر دول اروپایی سکولار شده، به‌نظر می‌رسد گفتمان‌های اخلاقی و حقوقی در دین اسلام بیش از سایر ادیان جلوه عملی یافته است. جایگاه اجتماعی و حقوقی کودک و حقوق وی جزء لاینفک حقوق خانواده در اسلام است که از جانب منابع شریعت پشتیبانی می‌گردد. در اسلام به همه کودکان، اعم از پیش یا پس از تولد، به‌عنوان گروهی نیازمند مراقبت توجه گردیده و والدین و جامعه مسلمین در کلیت آن، مسئولیت حفاظت و مراقبت از این قشر آسیب‌پذیر را عهده‌دار شده‌اند. در کشورهای با اکثریت مسلمان، کودک، خانواده، جامعه و دولت در رابطه اجتناب‌ناپذیری قرار گرفته‌اند که دیالکتیک آن در تعاملی بین ادعاها، حقوق و تعهدات بازنمایی می‌شود. با توجه به تعداد و جمعیت دول مسلمان، در مسیر به‌کارگیری جهانی حقوق کودک، پرورش درک عمیق‌تر در مورد این حقوق و نگرش اسلام نسبت به آن‌ها از اهمیتی خاص برخوردار خواهد بود. تلاش دولت‌های مسلمان در این مسیر بوده که تعارضات قواعد اسلام را با مفاد کنوانسیون با مددگیری از حق شرط برطرف نمایند؛ چراکه اساساً این حق در کنوانسیون به جهت کاهش زمینه‌های ناسازگاری مواد کنوانسیون با قوانین مسلم یا مشهور ادیان بزرگ مانند اسلام و فراهم‌سازی امکان عضویت هر چه بیشتر دولت‌ها، از جمله دول اسلامی، مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بی‌شک، مسیر همگام‌سازی قوانین بین‌المللی و اصول اسلامی در حوزه حقوق کودک یک‌سویه نبوده و نه تنها لازم است رهبران مذهبی مسلمان به مفاهیم‌ای در خصوص استانداردهای بین‌المللی حقوق کودک دست یابند، بلکه جهان غیراسلامی نیز نیازمند بهره‌گیری بیشتر از تفکر اسلامی در این زمینه است. به‌عنوان نمونه، نگرش اسلامی غنی در مورد مسائل مربوط به حقوق کودک و عدالت اجتماعی وجود دارد که می‌تواند به پیشبرد تحقق حقوق اجتماعی کودکان در بسیاری از کشورهای جهان کمک کند.

کمیته حقوق کودک که بر اساس ماده ۴۳ کنوانسیون تأسیس شده و مسئول بررسی پیشرفت دول عضو در دستیابی به تعهدات ناشی از این سند است استفاده از شیوه دریافت گزارش‌های دوره‌ای اعضا را جهت بررسی عملکرد آن‌ها در راستای اجرای مفاد کنوانسیون در سطح ملی، برگزیده است. در برخورد با دولت‌های مسلمان، کنوانسیون نه تنها طرفدار رویکرد اسلام‌ستیز نبوده، بلکه تنها معاهده بین‌المللی است که اشاره صریح به قوانین اسلامی دارد (ماده ۳) (۲۰). این سیاست همه نهاد‌های معاهداتی سازمان ملل است که از دول عضو ذی‌ربط بخواهند تحفظات خود را پس بگیرند. در پیروی از چنین راهبردی، کمیته نیز به‌طور مستمر در نظریه‌های تفسیری عمومی و ارزیابی‌های خود از گزارش‌های واصله، دولت‌های مسلمان را تشویق می‌کند تا شروط خود را مسترد نمایند. هنگام پرداختن به نگرش‌های فقهی و حقوقی دول اسلامی، کمیته همواره رویکردی چندجانبه نسبت به گزارش‌های مربوطه اتخاذ کرده

است. بدین معنا که از یکسو، بر زمینه‌های اجماع مسلمانان، مانند اصول اسلامی مدارا و برابری تأکید نموده و از سوی دیگر، ترجیح خود را برای تفسیر گسترده‌تر از متون دینی بیان داشته است.

آنچه مبرهن است، آنچنان که اصول کلی حقوقی، به‌عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل، از اصول پذیرفته شده در اصلی‌ترین نظام‌های حقوقی جهان نشئت گرفته‌اند، کنش بین سیستم‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی و تأثیرپذیری نظام حقوقی بین‌المللی از نگرش‌های نهادهای قانونگذاری داخلی، رویه قضایی محاکم ملی - خصوصاً در برخورد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی - و همچنین تفاسیر و نظریه‌پردازی‌های علما و نویسندگان حقوق در سطح ملی را نمی‌توان دست‌کم گرفت. ظرفیت‌های داخلی و همچنین جمعی هر یک از دولت‌های اسلامی و جمع این دولت‌ها در کنار یکدیگر مسیر تولید ادبیات حقوقی و ارائه تفاسیر پویا و برخوردار از اجماع در خصوص اصول شریعت اسلام و سپس تدوین همین ادبیات و تفاسیر در قالب اسناد بین‌المللی جدید را هموار خواهد ساخت. بدون تردید، اسلام از ظرفیت‌های بسیار غنی برخوردار بوده و پتانسیل لازم برای پاسخگویی به چالش‌های بین‌المللی را داراست. اما اینکه این ظرفیت چطور مورد بهره‌برداری قرار گیرد و پتانسیل بالقوه موجود چگونه به مرحله فعل دست یابد، امری است که بیش و پیش از هر چیز به دغدغه‌مندی نظام‌های حقوقی دول اسلامی و هم‌گرایی جمعی دولت‌های اسلامی در کنار یکدیگر بستگی خواهد داشت.

Detailed abstract

In the past, children's rights were considered a by-product of adult responsibilities, and in this sense, children were placed within the framework of adult guidance and support. In the philosophical approach to children's rights, childhood is not seen as part of adulthood, and children are not considered incapable of exercising their rights. It was for this reason that, in addition to the general protection of human rights in international documents, on November 20, 1989, the United Nations General Assembly adopted the Convention on the Rights of the Child as a specialized document on children's rights. This Convention brings together economic, social and cultural rights as well as civil and political rights and protects them under a set of rules. This convention is the most comprehensive document in the field of children's rights and the first binding document in the international arena that has addressed these rights. Despite the positive aspects of the aforementioned convention, it has been criticized from various angles, including in terms of norms and implementation guarantees, which seem to be measurable and reviewable.

The Convention provides a broader legal framework for human rights, including the protection of children from all forms of abuse and neglect. The Convention recognizes the responsibility of the family in caring for children and affirms the duty of States Parties to respect the rights and responsibilities of parents in accordance with the culture and attitudes prevailing in society. The content of the Convention covers four main areas in relation to children: Respect for the best

interests, participation, non-discrimination, survival and development. In addition to such rights, the Convention places obligations directly on society and, above all, on states towards persons under the age of 18. The measures contained in this international document are considered potentially positive steps towards respecting the human dignity of children and demonstrate the need to enjoy the minimum conditions for a decent life in all respects.

However, today, some 35 years after the Convention was adopted, signs of wear and tear and the document entering its period of expiration are gradually becoming more apparent than ever. The modern world is changing rapidly, and the Convention reflects a picture of childhood from the perspective of the period when it was drafted. Many of the Convention's views on children are still valid today, and the fundamental principles of the Convention, such as the best interests of the child, the evolving capacities of the child, and the rights to participate and be heard, can still serve as a guide for States Parties. However, given the developments in science and the emergence of modern society and its new contributions to human life, and as a result of changes in the behavior, thoughts, desires and entitlements of children and adolescents, the text of the Convention can no longer be considered a unique, up-to-date, and appropriate normative document for the needs of today's societies. A glance at the provisions of Articles 17 (access to and receipt of appropriate information), 24 (the right to the enjoyment of the highest attainable standard of health) and 33 (protection against drug trafficking) and comparing their provisions with the complex conditions of today, especially in Western societies, confirms this claim. Having just stopped working on their typewriters, started using computers, and had to pay for the necessary records, the convention's drafters adopted an international document that was expected to be able to support a new generation, which we would not be exaggerating to call them as "dot-com" generation.

In this regard, the emerging challenges in today's world have made it inevitable to review the text of the Convention. It may be time to find a solution for the issues that the Convention cannot cover in detail. For example, the appointment of a working group by the Committee, as a treaty body overseeing the implementation of the Convention, and the establishment of a day of public discussion will provide the necessary opportunity for experts in various fields to present their views on the path to aligning the Convention with the needs of the modern era. Although the Convention itself does not provide for extensive or systematic review by the Assembly of States Parties, the way to update it is not closed. At the suggestion of at least one of the member states, a way may be provided for a general or partial revision of the provisions of this document and its adaptation to the

developments in societies.

Today, when the mainstream of politics and legislation in most European countries has become secular, it seems that the moral and legal discourses in Islam have become more practical than in other religions. The social and legal status of the child and his rights are an integral part of family rights in Islam, which are supported by the sources of Sharia. In Islam, all children, whether before or after birth, are considered as a group in need of care, and parents and the Muslim community as a whole have assumed the responsibility of protecting and caring for this vulnerable group. In Muslim-majority countries, the child, family, society and the state are in an inevitable relationship, the dialectic of which is represented in the interaction between claims, rights and obligations. Given the number and population of Muslim states, developing a deeper understanding of the rights in the CRC and the Islamic perspective on them will be of particular importance in the process of global implementation of children's rights. Muslim states have attempted to resolve conflicts between Islamic rules and the provisions of the Convention by using the right of reservation, because this right was originally envisaged in the Convention to reduce the areas of incompatibility between the articles of the Convention and the established or well-known laws of major religions such as Islam and to enable as many states, including Islamic states, to become members. Undoubtedly, the path to harmonizing international law and Islamic principles in the field of children's rights is not a one-way street, and not only do Muslim religious leaders need to reach an understanding on international standards of children's rights, but the non-Muslim world also needs to benefit more from Islamic thinking in this area. For example, there is a rich Islamic perspective on issues related to children's rights and social justice that can help advance the realization of children's social rights in many countries around the world.

The Committee on the Rights of the Child, established under article 43 of the Convention and responsible for reviewing the progress of States parties in achieving the obligations arising from this instrument, has chosen to use the method of receiving periodic reports from States parties to review their performance in implementing the provisions of the Convention at the national level. In dealing with Muslim States, the Convention not only did not advocate an Islam phobic approach, but it is also the only international treaty that makes explicit reference to Islamic law (Article 20(3)). It is the policy of all United Nations treaty bodies to request the States Parties concerned to withdraw their reservations. Following such a strategy, the Committee has also consistently encouraged Muslim States to withdraw their reservations in its general comments and assessments of the reports received. When addressing the jurisprudential and legal perspectives of Islamic States, the Committee has

always adopted a multifaceted approach to the reports. This means that, on the one hand, it has emphasized areas of Muslim consensus, such as the Islamic principles of tolerance and equality, and on the other hand, it has expressed its preference for a broader interpretation of religious texts.

What is clear is that, as the general principles of law, as one of the main sources of international law, have originated from the principles accepted in the world's main legal systems, the interaction between domestic and international legal systems and the influence of the international legal system on the attitudes of domestic legislative institutions, the judicial practice of national courts - especially in dealing with international rules and norms - as well as the interpretations and theorizations of scholars and legal writers at the national level cannot be underestimated. The internal and collective capacities of each Islamic state and the collective of these states together will pave the way for the production of legal literature and the presentation of dynamic and consensus-based interpretations of the principles of Islamic law, and then the compilation of this literature and interpretations in the form of new international documents. Without any doubt, Islam has very rich capacities and the potential to respond to international challenges. But how this capacity is exploited and how the existing potential reaches the stage of action is a matter that will depend, above all, on the concern of the legal systems of Islamic states and the collective convergence of Islamic states together.